

بقلم : آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

استقصاء در معنی (سبک) و بحث در تاریخ (آبادانی)

(۶)

واینک گزارش (ابوالمعالی) از تازی پیرسی که سبکاً بدور دومین تعلق دارد: (یکی را از ایشان پرسید که رای تو درین چه می بیند؟ گفت: رای این آنست که پیش از ما علما بدان اشارت کرده اند: که چون کسی از مقاومت دشمن عاجز آید، ترک مال و منشا و مولد بپاید گفت، و روی بپاید تافت - که جنگ کردن خطری بزرگست خاصه از پس هزیمت (۱) و هر که بی تأمل قدم در آن نهد بر گذر سیل خوابگه کرده باشد (۲) و در آب خشت زده - چه بر قوت خود تکیه کردن و به زور و شجاعت خویش فریفته شدن از حزم دور افتد (۳) - که شمشیر دو روی دارد - و این سپهر کوژپشت شوخ چشم روز کورست: مردانرا نیکو نشناسد - و قدر ایشان نداند - و گردش او را اعتماد نشاید -

ای که بر چرخ ایمنی زینهار تکیه بر آب کردئی هش دار)

و قسمت دوم ازین عبارت که زائد بر گزارش آورده جمله نخلبندی نمودنت

- ۱ و ۳ - گوئی گزارنده باب هزیمت امیرمسعود را از سلجوقیان در (دندانقان) مرو و مقل وبرا برس راه هندوستان - سپس خروج برادرش امیرمحمد - آنگاه فرو شکستن این محمد را از (مودود) از تاریخ بیهقی بخاطر در گذرانیده است .
- ۲ - همانا که گزارنده باب دیگر را از همان بیهقی در شرح سیل غزنین بیاد دارد .

و صورتها انگیزختن و پرداختن یا بقول نقاشان امروز سایه روشن زدن - گوئی جامع عتیق اصفهانست که گنبد آنرا مهندس (مغ) بسته (۱) و مقرنسی چند پیرگار صناعت از زوایای او آشکارا ساخته .

یعنی عبارت استاد دو لخته دارد یکی گزارش صرفست و دیگری گزارش آن گزارش ، یکی (سمفونیست) دیگری (ارمونی) و این تعادلت که بازج می گراید- آنگاه (در آب خشت زدن) و (شمشیر دو روی داشتن) و دیگر (لایط موطیف) ها به منزله مقرنسی است چند از نوع ساده (السااج) که (ازج) را بد آن زینت بخشیده اند و بیت آخر هم مانند (آکورده) ی در پرده الحان با دو لفظ (چرخ) و (آب) گون یعنی کبود فکر (ازج) را درآیند دهن خواننده مرتسم میسازد .

حال برسختن این سبک بدیعرا که بتمام معنی (عراقی) است یا سبک (هندی) به (انوار سبیلی) مراجعه می کنیم :

(ملك يكی را پرسید که تو درین باب چه می گوئی ؟ و چاره دفع این حادثه به چه نوع می کنی ؟

گفت : ای ملك : دانایانیکه پیش از ما بوده اند حیلۀ این نوع واقعه را بما نموده اند و فرموده که چون کسی از مقاومت دشمن قوی عاجز آید هرآینه ترك مال و منال و مولد و منشا بیاید گفت و از وطن معبود و مسکن مألوف روی بیاید تاوت که جنگ کردن خطری بزرگ و در معرکه حرب پا افشردن عظیم آفتی - خاصه که از خصم مالش یافته باشند و از نزدیک ایشان هزیمت را غنیمت شمرده - و هر که بی تأمل در مقام انتقام آمده با چونان خصمان که اثر ضرب و حرب ایشان دیده باشند داعیه محاربه کند بر گذرگاه سیل خواب کرده باشد - و بروی آب خشت زده - و بر

۱- در (السامی فی الاسامی) ابوالفضل احمد (المیدانی) لفظ (الازج جمعه الازاج) را به (مغ) پارسی تفسیر کرده است .

قوت خود اعتماد کردن - و بزور و شجاعت خویش فریفته شدن - از حزم دور افتد -
چه شمشیر دو روی دارد - و باد نصرت را از هر دو جانب امکان وزیدن باشد - نظم:

حذر کن ز پیکار کمتر کسی که از قطره سیلاب دیدم بسی

مزن بر سپاهی ز خود بیشتر که نتوان زد انگشت بر نیشتر (۵)

و از مجموع جملات این عبارت کاملاً دقیق و لطایف (سبک سوم) هویدا است .

یعنی علاوه بر تکلف چند کده (ابوالمعالی) ایراد کرده بود مولانا (کاشفی)
رضوان الله علیه تکلفات دیگر وارد ساخته که عین هنرا و وپیرایش و آرایش خاص روزگار

۵- این ابیات را استاد (کاشفی) از باب اول (بوستان) در عدل و تدبیر و رای التقاط
نموده آنجا که (شیخ) فرماید - علیه الرحمه والغفران -

همی تسا بر آید بتدبیر کار مدارای دشمن به از کار زار

و قطعه مزبور بیست و اند بیت و هر کدامش از فصاحت آیتی است و از جمله ابیات
او که صورت مثل سایر دارد این دو تا است :

چو دستی نشاید گزیدن بیوس که باغالبان چاره زرقست و لوس

مزن تسا توانی با برو گره که دشمن اگر چه زبون دوست به

و (شیخ) علیه الرحمه که تا حدی شاهد و ناظر طوفان مغول و ویرانی خراسان و عراق
بردست این بدویان خون خوار بودست و بروبرانی (بغداد) گریسته و آن قصیده تازی
مشهور را سروده تو گفتمی مگر آنرا بخون جگر نگاشته - با بیات مزبور (ابوبکر بن سعد
بن زنگی) و (سعد بن ابی بکر بن سعد) را بمدارا با دشمن اسلام اندرز فرموده - زهی
اندرز نیکو که در نتیجه آن قسمتی مهم از ایران از آن بلای عام که انهدام عمران باشد
سرانجام نجات یافته - و پادشاهان مقبل فارس اندرز شیخ را بگوش جان شنوده اند - اگر نه
شیراز نیز چون (ری) و دبار خراسان قاعاً صفتفا گشتی و هرگز مقرنس شیرازی و سبک
باصطلاح (هندی) که (هرات) منشأ عمده اوست بوجود نیامدی . همانا که شیخ از نوابغ
دهر و زیرکان عصر خود بوده است و حقی را که وی رضی الله عنه در گردن ایران و اسلام
دارد کمتر شاعر یا دبیری داشته است یا دارد .

خود اوست - هر چند سجع و موازنه هائی از قبیل (مال و منال) و (معهود و مسکن مألوف) و (هزیمت و غنیمت) و (مقام و انتقام) و (ضرب و حرب) و (مولد و منشاء) اصولاً به سبک (دوره دوم) تعلق دارد - لکن تزیید و تکثیر آنها از جمله مختصات (سومین سبک) اسلامی و ایرانی است - و بشرح ایضاً توارد جملات مزدوج که مؤلف سبک سوم هراکداها را قرینه و جوابگوی یکایک تشبیهات مؤلف سبک دوم بیاورده و مانند یک مشاطه سبکدست نوعروس عبارت ابوالمعالی را بلالی و بواقیت (هندی) زینتی دیگر بخشیده چنانکه آن دلبر با کره و شاهد بی مانند لکن بی حلیت وزینت (سبک اول) در اینجا بصورت ملکهئی درآمده که از لابلای هفت رنگ مشاطه (سبک دوم) و جواهرات آرایشگر (سبک سوم) حسن خداداد او را باسانی در نتوان یافت - الا آنکه (بیننده صاحب نظری بصیر و نکته شناسی تیز بین باشد - و این مهارت (کاشفی) در نخل بندی ادبی همزمانست با (مقرنس شیرازی) در معماری و تجلی (نستعلیق) در خط و کتابت - و مسلمان پارسی گوی دری دان ازین نثر بدیع عین همان لذتی را میبرد که بیخبران از لغت پارسی لامحاله از تصویرات (کمال - الدین بهزاد) یا از سیاحت مدرسه (شیخ لطف الله) یا از نظاره مسجد جمعه شاه عباس میبرند -

البته بفرض بردن لذت و دریافتن روح عمران اسلامی کلاسیکی ، و فقیر را بتجربه یقین مقرون بقطع حاصل گشته که عتیقه چنان اجنبی حتی از این مآثر هزار یک لذت یکنفر ایرانی مسلمان و احیاناً ادیب و دانشمند را نمی برند و قدر و قیمت حقیقی آنرا نمیشناسند و اگر ملت ایران واقعاً هنوز زنده بودی و هنوز روحی و اندک رمقی در بدن باقی داشتی این همه آثار بی بدیل و میراث بی نظیر را بسوداگران یله نکردی و بدست نامحرمان نسپردی - لکن چه سود ؟

پرده داری میکند در قصر قیصر عنکبوت

بوم نوبت میزند برگنبد افراسیاب

(قبله) و (محراب) باعتبار هیئۀ و لغۀ

از جمله قصاید شیوای شیخ سعدی، علیه‌الرحمه، یکی قصیده‌است در وصف

شیراز بدین مطلع:

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز

رسیده بر سر (الله اکبر) شیراز

بدیده بار دیگر آن بهشت روی زمین

که بار ایمنی آرد نه جور قحط و نیاز

سپس گوید:

نه لایق ظلماتست بالله این اقلیم

که تختگاه سلیمان بده است و حضرت راز

هزار پیر ولی پیش باشد اندر وی

که (کعبه) بر سر ایشان همی کند (پرواز)

الی آخرها.

و تفسیر بیت آخر خالی از اشکالاتی نیست زیرا که (پرواز) کردن (کعبه)

بر گرد سرفلان و بهمان بعقل در نمی‌گنجد و بهمین سبب صاحب (فرهنگ جهانگیری)

جمال‌الدین حسین (اینجو) را صورت چونین بسته که درین مقام (پرواز) بمعنی (نثار)

باید بودن اما دریغ که بیرون این بیت شاهدهی ندارد و نتوانسته آوردن لهذا برای

اصطلاح نیز چنانکه عادت اوست معنائی تراشیده است.

لکن بنظر قاصر این فقیر درین مورد (پرواز) را معنائی خاص نیست مگر

پرواز کردنی نظیر از آن اشکریه، و چرخ و باز و باشه و نحو این پرندگان شکاری که همچنان شاخه تر پرگار که گرد بر گرد شاخه خشک او باز گردد، گرد بر گرد شکار خویش باز می گردند.

پس اشکال اصلی در معنی (پرواز) نه که در نفس معنی (کعبه) خواهد بود و در دانستن این مطلب که آیا چگونه کعبه گرد بر گرد سرفلان و بهمان تواند گشتن؟ و بنظر فقیر اگر (کعبه) شیخ را بمعنی (قبله) بگیریم اشکال حل میشود.

حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر مستوفی قزوینی که چندی پس از وفات شیخ یعنی در ۷۴۰ هـ (تزهة القلوب) را در شناخت جهان و لاسیما در جغرافیای به اصطلاح خود او (ایران زمین) برشته تحریر در کشیده و از دفاتر گوناگون بهره برداشته درباره (قبله) ایران می نویسد:

« اما قبله بلدانها : ولایات عراقین و آذربایجان و اران و موغان و شیروان و گشتاسفی و بعض گرجستان و تمامت کردستان و قومس و مازندران و طبرستان و جیلانات و بعض خراسانرا باید که چون روی به (قبله) آرند (قطب شمالی) از پشت، سوی گوش راست بود و (عیوق) را طلوع از پس قفا باشد و (قلب العقرب) را غروب در بیش (قبله) بود. ولایات اردن و روم و دیار بکر و ربیع و بعض گرجستانرا از آنچه شرح داده شد میل بطرف مشرق باید کرد - و ولایات بصره و خوزستان و فارس شبانکاره و کرمان و دیار مغازه و قهستان و بعض خراسانرا میل بجانب غرب باید کرد تا روی بقبله درست آید و مکران و هرمز و قیش و بحرین را روی به مغرب مطلق باید کرد. »

سپس مؤلف مرقوم برای تعیین قبله دیار عجم جد ولی را متذکر گشته از استخراج (عبدالرحمن خازنی) که وی آنرا جهت سلطان (سنجر) سلجوق ترکیب کرده است و این جدول ظاهراً همانست که بعنوان (سمت قبله) بلاد ایران و اسلام

در (ام) برخی از اسطرلابهای گور کانیان و خراسانیان بنظر میرسد .

ازین فصل و از فصول دیگر مؤلفان جدیداً و قدیماً آشکار میگردد که عجم برای بازیافتن (قبله) ابتدا موضع ستاره (عیوق) و قطب شمالی را معلوم مینموده‌اند .

و خواجه (نصیرالدین طوسی) نیز ، علیه الرحمه ، در (رساله بیست باب) -

باب بیستم - در معرفت ستاره چند که بر اسطرلابها نقش کنند - گوید :

« از کوکب ثابته مشهورترین بنزدیک بیشتر مردم (ثریا) باشد و آنرا پروین

خوانند و چون نگاه کنند در آنوقت که ثریا طلوع کند کوکبی روشن و بزرگ از

جانب شمال با او طلوع کند چنانکه میان هر دو مقدار دو (نیزه بالا) باشد یا زیاده از

آن - آن کوکب را (عیوق) خوانند . »

یعنی نخست (پروین) را دانستندی سپس (عیوق) را و با عیوق باز دانستندی

موضع (قطب) معدل النهار را یعنی آن قطبی را که محل وی را در عموم اسطرلابها

معلوم نموده‌اند .

و ما زودتر رسیدن را به نتیجه این سطور ناگزیریم از التقاط کردن فصلی

چند از دفتر مسمی به (صور الكواکب) تألیف منجم باشی عضد الدوله فنا خسره و

هو الشیخ عبدالرحمن الصوفی الرازی متوفی بسال ۳۷۶ هجری ۹۸۶ م (چاپ حیدرآباد

۱۳۷۳ هجری ۱۹۵۴ م .)

و صوفی در صوره (خرس کهتر) گوید :

و تازیان مر آن هفت ستاره را اجمالاً دختران نعش کهتر نامند و مراد از نعش

آن چهار ستاره است که بر شکل مربع بیفتاده و مراد از دختران وی آن سه عدد

ستاره باشد که بر دم خرس کهتر بیفتاده و ازین چهار گانه آن دودرختان ترا (فرقدین)

خوانند و آن یکی روشن تر را که بر منتهای دم بیفتاده (جدی) نامند و مر (قبله) را

بدان باز دانند (۱) .

و درباره صورت فلکی دیگر گوید (۲) :

و در برابر وی بطلمیوس از ستاره دیگری یاد نکند و این دو رسته گوزوار
مسطحی را در بردارند مانده بدین ماهی که آنرا (تبر) خوانند زیرا که تبر آسیا
را ماند که استونۀ آسیا (القطب) بمیان وی در بود و قطب دایره استوا فلک بر گوزی
دیگر بیفتاده و او نزدیکتر ستاره بود ازین رسته به (جدی) و آن ستارگان خفیفتر
را از جمله این صورت و از جمله دیگر صورتهای فلکی که بطلمیوس یا بنکرده ما نیز
نشانها بر آنها نهادیم و درباره بسیاری ازیشان طولا و عرضاً خطاها افتد از بهر آنکه
چون بر حسب جداول مرایشانرا لاسیما مردختران نعلش را بر گوئی روئین بنگارند
سامان ایشانرا بر پشت گوی روئین با سامان ایشان بر آسمان مخالف یابند ، زیرا که
در گوی ما از بیرون فرو نگریم - فروتر از خویش - بناچار راست آنرا چپ بینیم و

۱- فان العرب تسمى السبعة على الجملة بنات النعش الصغرى منها الاربعة على المربع
النعش والثلاثة التي على الذنب بنات و تسمى الثيرين من المربع الفرقدين والنير الذى على
طرف الذنب (الجدى) وهو الذى يتوخى به (القبلة) ص ۷ .

۲- ... و فى مقابلته لم يذكر بطلمیوس شى منها و قد احاط القوسان بسطح شبيه
بخلقة سمكة تسمى (الفاس) لشبهه بفاس الرجا التي يكون القطب فى وسطها و قطب معدل-
النهار على حدة القوس الثانية عند اقرب كوكب من السطر الى كوكب (الجدى) والكواكب
الخفية التي لم يذكرها بطلمیوس من هذه الصورة و من جميع الصور هي التي ليست عليها
علامة و فى بعض كواكبها فى الطول خطأ لانه اذا عملى على الكرة بما فى الجدول من الطول
والعرض وخاصة النعش يرى نظمه فى السماء فى لقا لما يقع على الكىة ولان هذه الصور اذا
رؤيت على الكرة المعمولة ظهرت مقلوبة لانا ننظر اليها من فوق الى اسفل فنرى يمينها شمالا و
شمالها يميننا و نريها فى السماء على حقيقتها لانا ننظر اليها من وسط الكرة من اسفل الى

بالعکس - و حال آنکه مرآسمانرا از فرو سو یعنی از درونه و میانه گوی برنگریم .
 و در تصویر این دفتر که از دفتری خطی برسم خزانه الکتب (میرزا الغ بیگ)
 نقل نموده‌اند نزدیک به (جدی) اعنی بمنتهی الید دم خرس کهتر که روی در مغرب
 شمالی دارد - بمغرب لختکی منحرف تر - بر روی نقطه نوشته‌اند (قطب معدل النهار)
 و این سهی بود لکن نزدیک ستاره بنشانه (ج) اعنی ۳ ، و آن بن دم این خرس باشد
 بران وی نوشته‌اند (موضع القطب الشمالي) و در آن جایگاه این عبارة ناسهی بود
 و خطا ناشی از نقاشی میرزا الغ بیگ خواهد بود ، زیرا که در اصل همان دفتر که
 حالا بکتابخانه کشوری فرانسه تعلق دارد ، جایگاه (قطب شمالی) یعنی قطب منطقه
 البروج را در میانه صورت اژدها (التین) بنهاده‌اند (دفتر چاپی ص ۴۱ نقش بنشانه ۳)
 و لکن در عبارة کتاب (صوفی) از آن یاد بنکرده و طول و عرض ویرا نیز بطریق
 اولی برنگرفته .

اما قدر مسلم آنست که ستارگان بنشانه ك و کا یعنی ۲۰ و ۲۱ از اختر اژدها
 که علی‌الاولا ۸۷ د ۳۰ ق ۸۷ د و ۴۰ ق از منطقه البروج عرض دارند از دیگر ستارگان
 بوی نزدیکترند و نیز در موضعی از نقش اژدها نوشته شده که جایگاه شمالی (ستونه)
 دوازده برج در این نقطه است (القطب الشمالي لتلك البروج هینا) .

(نا تمام)

۱- در شماره فروردین ماه سال جاری سه غلط مطبعی در این مقاله روی داده که

بدینوسیله تصحیح میگردد :

ص ۱۶ سطر ۷ م از آخر آن غلط ماسرجیان صحیح - ما سرجيسان که ما مخفف مار
 است بمعنی saint و سرجیس = Serge و (آن) هم علامت نسبت بزمان و بمکان - و
 در همان سطر نماری غلط و صحیح نماری باشد و ص ۱۷ سطر ۹ (دست) بازیدند غلط و
 صحیح یازیدند باشد .